

بقلم: آقای رضا نور نعمت الهی

گوش دل باز کن ای خواجه بر این قول و فعل که من از حافظ شیراز سخن ها دارم

بقیه از شماره قبل

بار دیگر ما بقصه آمدمیم ما از این قصه برون خود کی شدیم

حافظ خوش لهجه غزلیخوان که تاحال بی سروسامان است هنوز در بیابان طلب سرگردان است سالهای سال اینراه را بقدم دعا و تمنا پیموده لیکن راه بجائی نبرده بلکه دره بدره کو بکو میگردد و مینالد و بیوی خوش گیسوی پریشانی با سیاهی شبهای هجر ساخته و سودای تنگ و نام را از سر خود بدور انداخته عشق را مقصد و معشوق را مقصود خود شناخته و نرد عاشقی در باخته همچون گروهی از درویشان هو هو زنان همان هورا ورد زبان دل سرگشته خود نموده با قدم بیم و امید بسوی دلدار می شتابد اما هنوز دور از یار است و غریب دیار و چون راه روشنی بمقصد خود نیافته هر جا نسیمی روحانی و یا نفحه رحمانی از کسوی آشنائی بمشام جانش برسد و یادر اسمانی ظلمانی پرتوی از آن کوکب نورانی درخشان و یا روشنائی جان بخشی از آن اختر تابان اسمانی دیده دلش را روشن سازد بدنبال آن نسیم فرح بخش و بهمه راهی کوکبه آن اختر جان بخش سر مست و بیقرار شده میگردد و میگوید .

گر چه دانم که بجائی نبرد راه غریب من بیوی خوش آن زلف پریشان بروم
ور چو حافظ نبرد ره زیابان بیرون همزه کوکبه اصف دوران بروم

از اینجا باید دریافت که تا انسانی بعجز و ناتوانی خود پی نبرد و تا بنادانی وطن و گمان خود از روی یقین معترف نگردد بوی جان فزای آن نگار را از هیچ گلشن و گلزار نشنود و روزن روشنی از راه روشن عشق در دلش باز نشود و دیده جانش را لغای جانان نصیب نگردد.

همه گرفتاریهای بشر انحراف از راه یار وانصراف از آن نگار است چنانکه در قرآن و نیز در ضمن کلمات بزرگان اهل عرفان بتلویح و تصریح بیان شده در هیچ دوری از ادوار زمان نیست که مدبر و مدیری در کار اداره کون و مکان در میان نباشد.

این مدیر اغلب با اصطلاحات مختلف و برطبق مقتضیات زمان بنامهای دیگر از قبیل، امام، بنی، ولی، آدم عصر، شیخ، پیر، بزرگ زمان، عالم وقت و دوران، متصرف در وجو، انسان کامل، آیه یزدان حجت رحمان مظهر کل اسما راهبر راهنما و غیر آنها نامیده میشود از اکثر ائمه معصومین و اولیای دین اخبار زیادی نقل شده که لزوم حجت را در روزگار اخبار میدهد چنانکه فرموده اند لو خلت الارض من حجة لساحت باهلها و نیز در مورد این آیات و اخبار چه بسیاری اشعار از بزرگان در صفحه روشن جهان یادگار مانده که اینک برای نمونه یکی دو فقره از آن ها ذکر میشود:

مولوی معنوی علیه الرحمه در این قسمت داد سخن داده و پرده از روی شاهد زیبای معنی یکسو نموده و بوجهی لطیف برقع از جمال یار برداشته و پس از تشریح مطالب لازم در این زمینه میفرماید.

پس بهر دوری ولی قائم است تا قیامت آزمایش دائم است

حافظ شیراز که پس از سالهای دراز سرگشتگی و سوز و گداز بی بدین راز برده و در این مورد نکته پردازشها نموده بوجهی ممتاز باشیرینی بیان به لسان شعر اینمعنی را ابراز داشته زیرا شادان و غزلخوان بگلستان معنی شتافته نام و نشانی از آن نگار یافته و برک گلی خوش رنگ بچنگ آورده چنگ زنان می موید و دست افشان و پای کوبان میگوید.

نخواهد این چمن از سرو و لاله خالی ماند یکی همیرود و دیگری همی آید با عطف توجه بمطالب عالیه قرآن و اخبار بزرگان میبایستی هریک از افراد انسانی در مقام شناسائی آن مربی بنی نوع آدمی و آن اصف دوران و یا معلم و مدبر

زمان برآمده در بیابان گمراهی سرگردان نگردیده و از این و آن نام و نشان آن گمشده را پیرسد و آنقدر بکوشد تا شاهد مقصود را بیابد و بتعلیم وی تسلیم شود و اوامر و نواهی آن مربی الهی را نصب العین و مورد عمل قرار داده تا از تاریکی جهل و ضلالت برهد و بسر منزل روشن معشوق برسد و بمهمات خلقت پی برد که راهی جز حق و حقیقت نسپرد. توجه باین نکته بسیار دقیق مورد نظر و دقت تام حافظ بوده و چون بدون راهبر و راهنما انسان بخودی خود بمقصود نمیرسد و هر چند سرگشتگی در بیابان زیادتر باشد راهی بجائی نمیرد و ناچار دچار راهزن هم میشود علیهذا باید سر منزل امن و امان را از راهدانان با انتباه و راهنمایان آگاه پرسید که بحیرانی جان انسانی خاتمه دهند و شاهراه طریق را که از راهزنان و قاطعان در امان باشد بنمایانند.

از این جاست که حافظ شیرازی بیان این راز را بوجهی بسیار ممتاز فرموده و برای مردم عالم سر مشق روشنی فرستاده و میگوید.

در بیابان فنا گمشدن آخر تا چند ره پیرسیم مگر پی بمهمات بریم
و در جای دیگر وجود راهزنان و اهرمنان را که در سر راه شناسائی ایزد
تمثال در مقام گمراهی این و آن هستند بیان فرموده گوش هوش به پیام سرش داده
و میگوید .

در راه عشق و سوسه اهرمن بسی است هشدار و گوش دل به پیام سرش کن
اکثرین ای خواننده عزیز هشدار و این مختصر را سرسری مینداز و عنان دل و دین را
بدست هر بی خبر و بی بصری مسپار که راهزنان در کار و گمراه کنندگان بیدارند از
بدان پرهیز و بانیکان در آمیز که آمیزش بانیکوان انسان را از خطر گمراهی دور
و از وادی ضلالت و تباهی مهجور مینماید .
نا تمام

آثار اساتید

ای ترک من امروز نگوئی بکجائی
 تا کس بفرستیم و بخوانیم و بیائی
 آنکس که نباید بر ما زودتر آید
 تو دیرتر آئی بر ما زانکه بیائی
 آنروز که من شیفته تر باشم بر تو
 عذری بنهی بر خود و نازی بفرائی
 گوئی برخ کس منگر جز برخ من
 ای ترک چنین شیفته خویش چرائی
 من دردگران ز آن نگرم تا بحقیقت
 قدر تو بدانم که بخوبی بچه جائی
 «منوچهری دامغانی»

هان تا بخرابات مجازی نائی
 تا کار قلندری نسازی نائی
 اینچاره رندان سراندازان است
 جانبازانند تا نیازی نائی
 «مهستی»

